السافلین در طبیعت نمانند والله اعلم باسرارهم و خدمت شیخ اوحد الدین را نظمهای
لطیف از مثنوی و غیره هست و در آخر کتاب مصباح الارواح میگوید شعر
تا جنبش دست هست مادام * سایه متحرک گشت ناکام * چون سایه ز دست
یافت پایه * پس نیست خود اندر اصل سایه * چیزی که وجود او بخود نیست
هستیش نهادن از خرد نیست * هستست ولیک هست مطلق * نزدیک حکیم
نیست جز حق * هستی که بحق قوام دارد * او نیست ولیک نام دارد *
بر نقش خود است فتنه نقاش * کس نیست درین میان تو خوش باش * خود گفته
حقیقت و خود شنید * وان روی که خود نمود خود دید * بس باد یقین که نیست والله
موجود حقیقی سوی الله رباعی اوحد در دل منی آخر دل کو * عمر نیست
که راه میزنی منزل کو * در دنیی دون و بی وفا میگردی * پنجاه و دو چله داشتی
حاصل منزل کو رباعی جز نیستی تو نیست حاصل بخدای * ای هشیاران خویشتن
هستی بخدای * گر زانکه بحق نمیپرستی روزی * حقا که رسی ز بت پرستی بخدای
رباعی اسرار حقیقت نشود حل بسوآل * نی نیز بدر باختن حشمت و مال *
تا نکنی دیده و دل خون نخوری پنجه سال * هرگز ندهند راهت از قال بحال * ذات تو ورای حرف
بیرون ز حد است * و ز چشمه لطف آب حیاتم مدد است * علت ناحد با وحد آمد حرفی
علت بگذار کاینکه اوحد احد است امیر سید قاسم تبریزی قدس الله تعالی سره در اوایل
ارادت بشیخ صدر الدین اردبیلی رحمه الله داشته و بعد از آن بصحبت شیخ صدر الدین علی

یعنی از حق ... حق پرستی

خودی

مراد بعلت امکانست و بیرون از علت خروج است از احکام امکان و تقید آن مستلزم وصول بجناب

یمنی

یمنی که وی از اصحاب شیخ اوحد الدین کرمانی بوده قدس الله تعالی روحهما رسیده
و نسبت ارادت وی را بخط بعضی معتقدان وی دیده ام در آنجا شیخ صدر الدین علی یمنی نوشته
بود نه شیخ صدر الدین اردبیلی و چنین استماع افتاده که خدمت سید قدس سره شیخ
علی یمنی را بسیاری پسندیده اند و اظهار ارادت میکرده بالجمله اهل روزگار در قبول
و انکار وی دو فرقه اند از وی دو اثر مانده است یکی دیوان اشعار مشتمل بر حقایق
و اسرار وی که انوار کشف و عرفان و آثار ذوق و وجدان از آن ظاهرست و دیگر جماعتی
که خود را منسوب بوی میدارند و مرید وی می شمارند این فقیر بعضی از ایشان را دیده
و احوال بعضی شنیده اکثر ایشان از ربقه دین و اسلام خارج بوده اند و در دایره اباحت
و تهاون بشرع و سنت داخل و می شاید که منشأ این آن بوده باشد که مشرب توحید بر
خدمت سید قدس سره غالب بوده و نظر وی بر جمیع امور بر مبدأ داشته با خصوصیات
اغراض و اعتراض را بالکلیه طی کرده بوده و بمقتضای کرم ذاتی که داشته است
فتوحات و نذوری که میرسیده همه صرف لنگر می شده اصحاب نفس و هوا را آنجا
مقصود حاصل بوده و مانعی نه جماعتی از اهل طبع مجتمع شده بوده اند و از اهل
وی سخنان می شنیده اند و از سر نفس و هوا در آن تصرف میکرده و آن را مقدمه
اشتغال بمشتهیات نفس و اعراض از مخالفات هوای ساخته و در وادی اباحت
و تهاون بشریعت می افتاده و وی از همه پاک یکی از درویشان وی را دیده و میگوید
روشن وظایف طاعت را بجای می آورده و دوام ذکر و آگاهی داشت

Copyright © King Saud University